

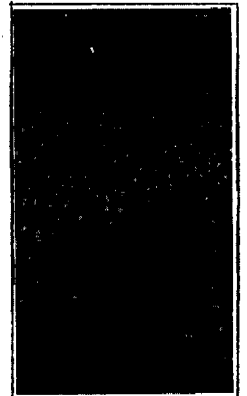
اشاره

مفهوم دین و رسانه تنها مشمول بررسی مانور رسانه بر روی دین اسلام یا هم‌زیستی گزاره های دین اسلام و مقتضیات رسانه نیست. گاهی می‌توان در سنت‌های دیگر ادیان (یهودیت، مسیحیت) نیز به نکاتی کوچک ولی مهم دست یافت که می‌تواند نشانگر شمه‌ای از هم‌نشینی دین و رسانه باشد. مقاله پیش رو یکی از این نمونه‌ها است. ایده سنت واحد یهودی - مسیحی، با آن که تنها کمی بیشتر از یک قرن سابقه دارد، در فرهنگ آمریکایی از تاریخی در خور توجه و بی‌اندازه گوناگونی برخوردار است. در این مقاله از یک تحلیل محتوای پوشش رسانه‌ای و تفسیر بهره‌برداری شده تا این نکته را بررسی کند که در گفتمان عمومی دو دهه اخیر این اصطلاح را چگونه و در کدام متن‌ها به کار برده‌اند. در اواسط قرن گذشته، مفهوم یهودی - مسیحی اغلب بحث‌برانگیز بود و در درجه اول برای اهداف اجتماعی آزادی‌خواهانه به کار می‌رفت ولی در دوران معاصر، معنی و کاربرد این اصطلاح به شدت/بسیار دچار تغییر شده است. تا دهه ۱۹۸۰، این باور به طور گسترده‌ای حاکم بود که فرهنگ ایالات متحده فرهنگی اساساً یهودی - مسیحی است؛ این اصطلاح در ابتدا به منزله نشانه‌ای برای اشاره به چیزی به کار رفت که اصطلاحاً جنگ فرهنگ‌ها خوانده می‌شد و در اغلب موارد، محافظه‌کاران از آن برای مقاصد خود استفاده می‌کردند. این کاربرد طی دهه ۱۹۹۰ به طور ناگهانی افزایش یافت. مقاله پیش‌رو - که با تلخیص در متن اصلی همراه بوده است - هم می‌تواند اطلاعات علمی مناسبی از وضعیت رسانه‌ای آمریکا به مخاطب خود ارائه دهد و هم این که وی را با منش و سلوک یک پژوهش علمی در روش اجرای پژوهش تا نحوه تحلیل و کدگذاری‌ها آشنا کند؛ مهمی که در تحقیقات رسانه‌ای بسیار کارآمد است.

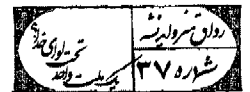
و اما بعد...

دوران پس از یازده سپتامبر با مجموعه تغییرات دیگری همراه بود و دفعات ارجاع به اصطلاح مذکور به طور چشمگیری کاهش یافت و هم‌اکنون این اصطلاح عمدتاً با بحث‌های مربوط به مسلمانان و پذیرش اسلام در آمریکا مرتبط است و نگرانی درباره جدایی کلیسا از دولت (دین و حکومت) را از نو ایجاد کرده است. این نتایج در متن جامعه‌ای مورد بحث قرار دارند که با مشکلات مرزی مبارزه می‌کند و با گوناگونی روزافزون و تعهد روبه رشد به کثرت‌گرایی قومی - دینی و نیز با افزایش سیاست‌های دین‌محور در هزاره جدید روبه‌رو است.

در سال ۱۹۵۷، فیلسوف سنت‌شکن، آرتور ای. کوئن^۱، کتابی نوشت و در آن استدلال کرد که سنت یهودی - مسیحی که در اواسط قرن بیستم از حمایت مفسران یهودی و مسیحی لیبرال برخوردار شد، افسانه‌ای بیش نیست. در واقع، ادعای کوئن به اندازه‌ای که به نظر می‌رسد ادعایی رادیکال نبود. او معتقد بود که میزان اخوت تاریخی طبیعی بین این دو سنت دینی کمتر از تعداد حامیان این اعتقاد است، با این حال، در واقع، نکته اصلی‌ای که مطرح می‌کرد ایجاد زمینه مشترک جدیدی بین یهودیان و مسیحیان بر اساس همزیستی واقعی سیاسی و اجتماعی و نیز (شاید مهم‌تر از آن) نقد مشترک مدرنیته غربی و احیای رادیکالیسم آینده‌نگرانه در فرهنگ آمریکا بود. هم‌اکنون، از دیدگاه ما که در اوایل قرن بیستم زندگی می‌کنیم، وجه اجتماعی دیدگاه کوئن برای بازسازی اتحاد یهودی - مسیحی به نظر خوب پیش می‌رود؛ یهودیان و مسیحیان زمینه مشترک بیشتری یافته‌اند، یهودستیزی به نحو چشمگیری کاهش پیدا کرده است و یهودیان بیشتر و بهتر از گذشته در جامعه آمریکا پذیرفته شده‌اند. از بسیاری جهات، گنجانده شدن یهودیان در ترکیب موزاییک‌وار جامعه آمریکایی را می‌توان نتیجه دیک در هم جوش سه‌گانه‌ای دانست که ویل هربرگ^۲ جامعه‌شناس در اواسط قرن بیستم به سادگی آن را تشخیص داد. با این حال، هنوز هم می‌توان درباره دیدگاه کوئن درباره نقش وسیع‌تر و فعالانه‌تر اتحاد یهودی و مسیحی در فرهنگ آمریکا پرسش‌های بسیاری را مطرح کرد. با آن که شاید امروزه در زندگی آمریکایی ایده روش زندگی واحد یهودی - مسیحی (اصطلاحی که کوئن و هربرگ هیچ‌کدام چندان به آن



1. Arthur A. Cohen
2. Will Herberg



نپرداختند) قدرتمند و فراگیر باشد، کارشناسان و رهبران سیاسی‌ای که از این اصطلاح استفاده می‌کنند بسیار سنتی‌تر و محافظه‌کارتر از آن هستند که کوئن تصور می‌کرد. برای نمونه، در اوج جنگ‌های به اصطلاح فرهنگی، آتش‌افروزان راست‌گرایی چون پت بیوکسن^۳ اغلب از این اصطلاح برای انتقاد از آن دسته تحولات اجتماعی استفاده می‌کردند که به اعتقاد او یکپارچگی و قدرت کامل فرهنگ آمریکایی را تهدید می‌کرد:

ارزش‌های یهودی - مسیحی ما باید حفظ شوند و ما باید میراث غربی‌مان را به نسل آتی منتقل کنیم و نباید آن را در زیباله‌دانی‌ای به نام چندفرهنگ‌گرایی رها سازیم.^۴

در واقع، تا اوایل دهه ۱۹۸۰، مفهوم یهودی - مسیحی از نظر فرهنگی چنان متداول و مستحکم شد که محققانی چون هنری لوییس گیتس^۵ و ادوارد سعید^۶ نقدهایی بر اتحاد یهودی - مسیحی وارد کردند؛ اتحادی که آن را هسته اصلی سلطه در جامعه آمریکایی تلقی می‌کردند.^۷ این دیدگاه با دیدگاه لیبرال آینده‌نگرانه‌ای که کوئن در اواسط قرن آن را تصور کرده و به آن متوسل شده بود بسیار تفاوت داشت. این شرح جالب ولی برداشت‌گرایانه تا چه اندازه دقیق است؟ سنت یهودی - مسیحی تا چه اندازه بنیاد فرهنگی جامعه آمریکایی را تعریف می‌کند؟ جهت‌گیری لیبرال مرفقی کوئن اکنون تا چه اندازه در این سنت بازتاب دارد؟ چه چیز باعث ایجاد این تحولات آشکار شده است؟ و همه این‌ها چه چیزی را درباره نقش دین، اخلاقیات و فرهنگ در جامعه آمریکایی در دوران چندفرهنگی معاصر مطرح می‌کند؟^۸

با آن که نمی‌توانیم به طور مستقیم به تمام این پرسش‌ها پاسخ دهیم، مقاله حاضر تلاشی است برای پاسخگویی به بعضی از آن‌ها و فراهم کردن متنی پایه و دورنمایی مقدماتی درباره بقیه پرسش‌ها، از طریق شناخت تحول اصطلاح یهودی - مسیحی در فرهنگ آمریکایی در سال‌های پس از دهه‌های پرهیاهوی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و این که هدف آن چه بود و چگونه از آن استفاده شد. ما این کار را بر اساس تحلیل محتوای کاربرد و فحوای این اصطلاح در رسانه‌های چاپی عمده آمریکایی انجام می‌دهیم. مقاله حاضر به ترتیب زیر ادامه می‌یابد:

ما با کمک گرفتن از منابع تاریخی و فرعی، کار خود را با ارائه دیدگاهی کلی درباره منشأ و

3. Pat Buchanan

۳. پت بیوکسن، به نقل از سرمقاله منبع روه‌رو: St. Louis Post-

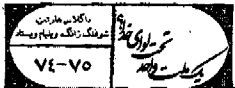
Dispatch, p. 3C [1991, December 13]

5. Henry Lois Gates

6. Edward Said

۷. یکی از این نقدها را در منبع زیر ملاحظه کنید: Grossman, 1989

۸. همان طور که گلیرز (1997, p.126) خاطرنشان کرده با وجود این واقعیت که مهاجران پس از سال ۱۹۶۵ چشم‌انداز دینی آمریکا را به طور بنیادی دچار تحول کرده‌اند، گفتمان چندفرهنگی معاصر عمدتاً بر نژاد و قومیت متمرکز شده است. بنابراین، می‌توان این مقاله را دست‌کم تا اندازه‌ای تلاش برای بسط بحث - بحث‌هایی که برای الحاق تفاوت‌های اجتماعی ناشی از منابع دینی ایجاد شده‌اند - بر سر چندفرهنگ‌گرایی، گوناگونی و کثرت‌گرایی در آمریکا تلقی کرد و آن‌ها را خواند.

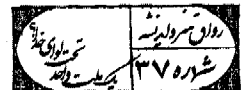


تحول اصطلاح یهودی - مسیحی در فرهنگ آمریکایی در قرن بیستم آغاز می‌کنیم. سپس داده‌ها و روش پروژه خود را تشریح می‌کنیم و در این کار به طور ویژه بر روند نمونه‌گیری و کدگذاری برای کسب نتایج تمرکز خواهیم کرد یافته‌های ما در دو بخش اصلی عرضه خواهند شد؛ یک بخش که تصویری کلی از معانی و کاربردهای اصطلاح مذکور در ربع آخر قرن بیستم (در مقایسه با دوره‌های پیش) ارائه می‌کند و دیگری که گرایش‌های موجود در کاربرد و معنی این اصطلاح را در دوران معاصر تشریح می‌کند. ما کار خود را با بحثی کوتاه درباره معانی ضمنی یافته‌های اصلی‌مان در متن تحولات جمعیت‌شناختی اجتماعی و تغییرات فرهنگی گسترده در ایالات متحده معاصر به پایان می‌رسانیم.

منشأ تاریخی و تحول مفهوم یهودی - مسیحی

ایده سنت واحد یهودی - مسیحی ابتکار تاریخی نسبتاً جدیدی است و قدمت آن کمی بیشتر از ۱۰۰ سال است. فرهنگ *وازگان انگلیسی آکسفورد* مدعی است که اصطلاح یهودی - مسیحی نخستین بار در سال ۱۸۹۹ مورد استفاده قرار گرفت؛ با این حال می‌توان منابعی را یافت که قدمت آن‌ها به دهه ۱۸۸۰ برمی‌گردد. برای نمونه، محقق به نام جی. رندل هریس^۹ در سال ۱۸۸۵، هنگام نقد سه کتاب درباره همان دوره یعنی کتاب *آموزه‌های دوازده حواری*^{۱۰} (۱۸۸۵) نوشته *کانن اسپنس*^{۱۱}، *دکترین دوازده حواری*^{۱۲} (۱۸۸۴) نوشته *بونه‌موری*^{۱۳}، و *نظریه دوازده حواری*^{۱۴} (۱۸۸۵) نوشته *راسول دی*، *هیچکاک*^{۱۵} و *فرانسیس براون*^{۱۶} از این اصطلاح استفاده کرد. می‌توان بدون مواجهه با مشکل چندانی در منابع مربوط به دهه‌های اول قرن بیستم، دست‌کم در محافل آکادمیک و در میان نخبگان فکری، ارجاعاتی به عبارتهای منبع یهودی - مسیحی، *افسانه‌های یهودی - مسیحی*، *اجتماعات یهودی - مسیحی* و حتی *کاهنان پیشگوی یهودی - مسیحی* یافت. این منابع با آن‌که تا اندازه‌ای متفرق و ناهماهنگ‌اند، به طور عمده بر بحث‌های فلسفی و الهیاتی درباره ارتباط و منشأ مشترک دو سنت یهودی و مسیحی در عهد باستان در رشته‌هایی چون الهیات، فلسفه، موسیقی، تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی متمرکزند. بنا

9. J. Rendel Harris
10. The Teachings of Twelve Apostles
11. Canon Spence
12. La Doctrine des Douze Apostres
13. Bonet-Maury
14. Didaxh Twm Dwdeka Ahostolwn
15. Raswell D. Hitchcock
16. Francis Brown

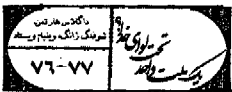


بر عقیده تأثیرگذار و هم‌چنان پیشروی مارک سیلک،^{۱۷} اصطلاح یهودی - مسیحی در دهه ۱۹۳۰ رواج و انسجام بیشتری پیدا کرد. در ابتدا محققان استفاده از این اصطلاح را برای اشاره به ارزش‌ها و باورهای آغاز کردند که بین سنت‌های یهودی و مسیحی مشترک بود و نگرش دینی غربی واحدی بر آن‌ها حاکم بود. این محققان استفاده از این اصطلاح را در بحث درباره مسائل و موضوعات گوناگون آغاز کردند. برای نمونه، در مروری بر کتابی درباره اقتصاد در کتاب مقدس که در *ژورنال آمریکایی جامعه‌شناسی*^{۱۸} از آن استفاده شد و نشریه منتشر شده در سال ۱۹۳۴ موسوم به *فصل‌نامه نقد بیولوژی*^{۱۹} از عبارت *اخلاقیات یهودی - مسیحی* در بحث راجع به وجوه اخلاقی رفتارهای جنسی، که در کتاب *اخلاقیات اعمال جنسی*^{۲۰} نوشته گوتیون^{۲۱} مطرح شده بود، استفاده کرده بود. ولی در نهایت، در بطن جنگ جهانی دوم بود که ایده اتحاد یهودی - مسیحی به منزله موجودیتی کامل و یک‌پارچه ظهور یافت. در واقع، *دیورا دش مور*،^{۲۲} با بسط ایده سیلک، مدعی است که این اصطلاح نخستین‌بار به منزله ابزاری نمادین برای رهبران لیبرال یهودی و مسیحی وارد واژگان عموم مردم شد. جوزف فریمن^{۲۳} و کاندیدای معاونت ریاست جمهوری، هنری والاس^{۲۴} از جمله این افراد بودند. آن‌ها با استفاده از این اصطلاح می‌خواستند به این نکته اشاره کنند که از حامیان فاشیسم و یهودستیزان ایالات متحده - که بر محور اصطلاح مسیحی شکل گرفته بود - بیزارند. به ویژه، اصطلاح یهودی - مسیحی قصد داشت یهودیان را به منزله یکی از سه هم‌پیمان مبارز راه دموکراسی نشان دهد - پروتستانیزم و کاتولیسیسم دو هم‌پیمان دیگر بودند - که با نازیسم، فاشیسم و یهودستیزی مبارزه می‌کردند. مور نوشت:

همان طور که طی سال‌های جنگ معلوم شد، این کیش جدید مبین اعتقاد دینی اساساً کثرت‌گرایانه و متفاوتی در آمریکا بود که زیربنای دموکراسی آمریکایی را مستحکم می‌کرد

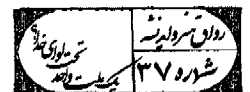
جنگ با هیتلریسم به جنگ سرد ختم شد و در این میان معنی این طبقه‌بندی تغییر کرد و برای نشان دادن ایده‌آل‌های دموکراسی آمریکایی در تقابل با بلوک شرق و کمونیسم به سبک

17. Mark Silk
18. The American Journal of Sociology
19. The Quarterly Review of Biology
20. The Ethics of Sexual Acts
21. Guyon
22. Deborah Dash Moore
23. Joseph Freeman
24. Henry Wallace



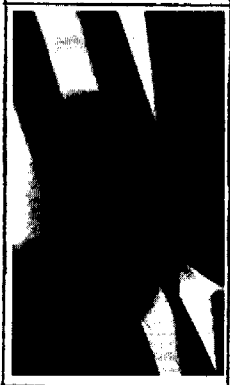
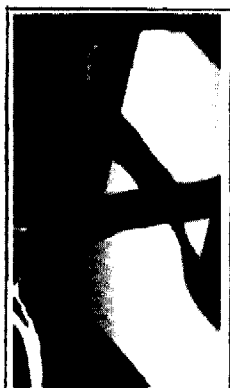
شوروی به کار رفت. در واقع، اغلب آمریکایی‌ها عموماً از این اصطلاح و بسیاری از اصطلاحات مرتبط با آن، مانند مسیحی - عبرانی، مسیحی عبری، مسیحیت یهودی و مسیحی یهودی برای توصیف بنیادهای دموکراسی آمریکایی به منزله نقطه مقابل کمونیسم بی‌دین و نیز استبداد استفاده می‌کردند. در این شرایط، سنت یهودی - مسیحی به مثابه یکی از ویژگی‌های اصلی تمدن غرب و بنیادهای دموکراسی آمریکایی پاس داشته می‌شد.^{۲۵} شاید معروفترین یادگار نمادین این دوره، تلاش موفقیت‌آمیز رییس جمهور آیزنهاور^{۲۶} و کلیسای پرسبیتری^{۲۷} برای اضافه کردن عبارت *تحت لوای خدا* به پیمان وفاداری^{۲۸} باشد که در سال ۱۹۵۴ صورت گرفت.^{۲۹} دهه ۱۹۵۰ نیز با ظهور معنی و اشارات تلویحی تازه و پیشروانه دیگری برای این اصطلاح، در سطح داخلی، همراه بود. اغلب این معانی با روابط قومی و نژادی پیوند داشتند. برای نمونه، مور خاطر نشان می‌کند که یکی از تأثیرات مهم حامیان یهودی - مسیحیت در جهان‌بینی دینی - دموکراتیک آمریکایی پذیرفتن تفاوت‌های یهودیان به منزله عاملی زیربنایی در کثرت‌گرایی آمریکایی بود. به علاوه، به گفته مور، یهودیت برای اولین بار مدعی هویتی شد که با یکپارچگی فرهنگی و ارزشی از آن خود همراه بود و صرفاً محصول جانی ستم‌دیدی تاریخی نبود. در دهه ۱۹۵۰، بعضی از محققان لیبرال به ایده فرهنگ یهودی - مسیحی تاختند که مهم‌ترین آن‌ها کونن و هربری بودند. ولی توجه این افراد عمدتاً معطوف به ناسازگاری الهیات دو سنت مذکور بود. حتی همین محققان، با وجود تمهیدات و نگرانی‌های اجتماعی‌شان، قاطعانه حامی توسعه مرزهای شهروندی آمریکایی و تعلق فرهنگی به آن بودند. در این شرایط بود که مخالفت شدید با یهودستیزی شکل گرفت ولی گرایش به سنت واحد یهودی - مسیحی به طور روزافزونی عرضه می‌شد تا بنیادهای معنوی برای تلفیق دیگر ادیانی که سابقاً به حاشیه رانده شده یا طرد شده بودند و نیز برای اقلیت‌های رادیکال ایجاد شود، به ویژه برای سیاه‌پوستان آمریکا؛ مثال مهمی می‌زنیم؛ در مقاله‌ای با نام *تنش فرهنگی و رادیکال*،^{۳۰} لانگ با استفاده از بنیانه استقلال و قانون اساسی، به همراه

۲۵. برای نمونه، منبع رویه‌رو را ببینید: Hayes, 1946; Marshal, 1950; Wolf, 1947
 26. Eisenhower
 27. Presbyterian Church
 28. the Pledge of Allegiance
 ۲۹. گفته معروف آیزنهاور به ترکوف (Zhukof) درباره ضرورت وجود بنیادهای دینی برای دموکراسی نیز با همین اقدام مرتبط است:
 به عبارت دیگر، دولت ما بی‌معنی است مگر آن‌که هینتی بر اعتقاد عمیق مذهبی باشد و من اهدیتی نمی‌دهم که آن مذهب چیست. البته برای ما این مذهب همان مفهوم یهودی - مسیحی است ولی هرچه باشد لازم است همه مردم به طور مساوی در شکل‌گیری آن دخیل باشند (برای خواندن متن کامل به Henry, 1981 مراجعه کنید)
 30. Cultural and Radical Tension



توسل به اخلاقیات یهودی - مسیحی، ابزاری برای جلب توجه عموم به مشکلات تفکیک نژادی و درگیری‌های فرهنگی و نژادی در ایالات متحده به وجود آورد. تا دهه ۱۹۶۰، یعنی در دوران مبارزه با دشمن قدیمی و درونی آمریکا که تبعیض نام داشت، فعالان و رهبران سیاه‌پوست گهگاه از نسخه خنثی‌تر و غیردین‌مدارانه‌تر این اصطلاح برای اعتباربخشی و حمایت از مبارزات خود برای ایجاد واقعیت اجتماعی عادلانه‌تر در این کشور استفاده می‌کردند. برای نمونه، هنگام تلاش برای شناخت جنبش‌های حقوق مدنی که مشکلی ارتباطی تلقی می‌شدند، دی. اچ. اسمیت^{۳۱} به قوانین کیهان و احکام اخلاقی یهودی - مسیحی متوسل شد تا اکثریت قابل هدایت را به درک اخلاق‌ستیزانه بودن رفتار اجتماعی‌شان وادار کند و این کاربرد در هیچ‌جا آشکارتر از زمانی نیست که مارتین لوتر کینگ جونیور^{۳۲} دستاورد برابری نژادی را تحقق ارزش‌های یهودی - مسیحی خواند.

با آن که اصطلاح مذکور در سال‌های نخست دهه ۱۹۶۰ قدرتمند، مهم و چندوجهی بود، سنجش میزان و مدت زمان کاربرد آن در سال‌های آخر همان دهه و بعد از آن دشوار است. از این زمان به بعد مجموعه آثار تاریخی مربوط به این اصطلاح نسبتاً افزایشی نیافتند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در اواخر دهه مذکور، در گفتمان عمومی آمریکایی از این اصطلاح دیگر استقبالی نمی‌شد. برای نمونه، جست‌وجویی با استفاده از کلیدواژه در نیویورک تایمز و واشنگتن پست نشان داد که اصطلاح مذکور از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ تنها ۱۵ بار مورد استفاده قرار گرفت. محدودیت آرشیوهای الکترونیکی، مقایسه نظام‌مند دهه‌های پیشین را ناممکن می‌کند ولی همه نشانه‌ها حاکی از آن است که این تغییر نسبت به دهه پیش از آن بسیار چشمگیر است. این نکته باعث تعجب نیست. در دهه‌ای که مشخصه اصلی آن تغییرات اجتماعی گسترده و نارضایتی عمیق فرهنگی است، جای چندانی برای دیدگاهی که مبتنی بر هر گونه بنیاد فرهنگی مشترک باشد باقی نمی‌ماند، چه رسد به دیدگاهی که مبتنی بر بازگشت به اقتدار مذهبی است. اواخر دهه



31. D. H. Smith

32. Martin Luther King, Jr.

۱۹۶۰ سرآغازی بود برای به پایان رسیدن سلطه تفکر تشابه‌گرا در زندگی عمومی آمریکایی و فرهنگ علمی. بنابراین، همان‌طور که روابط یهودی - مسیحی در نیمه دوم آن دهه پیشرفت کرد، گفتمان عمومی درباره فرهنگ واحد یهودی - مسیحی، منجر به کثرت‌گرایی غیردین‌مدار، قومی و طغیانگر و سیاست‌های نوظهور شد. چه این شرح دقیق باشد و چه نباشد (و هر تغییر اجتماعی‌ای در آن دخیل بوده باشد)، روشن است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ ایده نوعی تلفیق میان یهودیت و مسیحیت دوباره تشدید شد. یکی از موارد مشهور که مربوط به سال ۱۹۷۹ است، توسل رییس جمهور وقت آمریکا، جیمی کارتر،^{۳۳} به ایده سنت یهودی - مسیحی است که برای متقاعد کردن یهودیان و سیاه‌پوستان برای کنار گذاشتن دشمنی سنتی‌شان به کار می‌رفت. رییس جمهور به متون مقدس *ایزایا*،^{۳۴} آموزه‌های جان و چارلز *وسلی*،^{۳۵} نوشته‌های *آرنولد تونبی*^{۳۶} و اصول اخلاقی سنت یهودی - مسیحی استناد می‌کرد. ولی سخنرانی‌هایش عموماً درخواست برای اتحاد آمریکایی‌ها، به ویژه سیاهان و یهودیان بود. کارتر می‌گفت:

شعار کشور ما این است: E Pluribus Unum [یعنی] بیرون بودن از جمع یعنی تنها بودن.

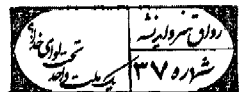
او می‌افزود:

البته ما به گوناگونی‌مان می‌بالیم... ولی نباید اجازه دهیم که این گوناگونی موجب افتراق شود. در زمان سختی نباید اجازه دهیم که اختلافات موجه موجود میان دیدگاه‌ها به جنگ میان گروه‌ها، منافع خاص و سرانجام، نبرد میان یکی با دیگران منجر شود.^{۳۷}

در سال ۱۹۸۴ بود که پدر جسی جکسن^{۳۸} از این اصطلاح برای بهبود بیشتر رابطه میان سیاه‌پوستان و یهودیان استفاده کرد:

ما در طی تاریخ دینی پربرامان یعنی در دوران سنت یهودی - مسیحی همراه هم بودیم. بسیاری از سیاهان و یهودیان مشترکاً به عدالت اجتماعی در داخل کشور و صلح در

- 33. Jimmy Carter
- 34. the Scriptures of Isaiah
- 35. John and Charles Wesley
- 36. Arnold Toynbee
- 37. Schram [1979, August 30], The Washington Post, p.A1
- 38. Jesse Jackson



سراسر جهان علاقه‌مندند. ما باید در جست‌وجوی احیای معنویت باشیم و این کار را باید با دیدگاهی جدید و امکاناتی تازه صورت دهیم. ما باید به زمینه‌های مشترک و بالاتری رجعت کنیم. ما دل‌بسته موسی و عیسی هستیم ولی با اسلام و محمد نیز پیوند داریم.^{۳۱}

البته استفاده کارتر و چکسن از این اصطلاح همراه با این دیدگاه لیبرال سنتی بود که گروه‌های اقلیت، جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های دینی باید با هم سازگار شوند. به این ترتیب بود که برچسب یهودی - مسیحی هم‌چنان به وفور در متون بین‌المللی به منزله توصیفی برای مضامین زیربنایی تفکر آمریکایی و غربی به کار رفت. برای نمونه، در مقاله‌ای در نیویورک تایمز^{۳۲} آمده بود:

در کتابخانه مورگان دو نسخه از آمریکا، یک وحی آسمانی (۱۷۹۳) عرضه شده است. این اثر شعری است مصور که چکیده روح نالزام و آرمان‌شهری بلیک^{۳۳} را نشان می‌دهد. از نظر او، انقلاب‌های آمریکا و فرانسه آشوبی بنیادین از همان نوع است که سنت آخرالزمانی یهودی - مسیحی وعده‌اش را داده است. در این سنت، آزادی و استبداد در نبردی شدید با هم برخورد می‌کنند و پس از آن، به اعتقاد او، هماهنگی بر جهان حاکم می‌شود.^{۳۴}

ولی استفاده از این اصطلاح به شکل‌های جدیدتر دیگری نیز آغاز شد. برای نمونه، در همان سال ۱۹۷۹، یکی از فعالان حقوق مدنی تلاش کرد تا از این اصطلاح برای ترغیب سیاهان و تشکیلات کارگری به اتحاد علیه کوکلوکس‌کلن‌ها^{۳۵} استفاده کند. در نقل قول زیر که در سال ۱۹۷۷ آمده، این واژه مشخص‌تر از پیش برای توجیه موضع آشکارا محافظه‌کارانه یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری درباره مجازات اعدام به کار رفته است:

لازم نیست نظر این نامزد، یعنی کوک،^{۳۶} را بپرسید. او خوشحال می‌شود از این که به همه شنوندگان بگوید که حامی مجازات اعدام است. از نظر او اعدام عاملی بازدارنده و مطابق با میراث یهودی - مسیحی است و جامعه حق دارد احساس خشمش را بروز

39. Schram [1984, July 18], The Washington Post, p.A10

40. The New York Times

41. Blake

42. Cotter [1999, December 31], The New York Times, p. E41

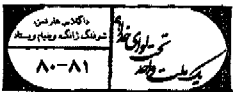
۳۳. این ارجاع برگرفته از گفته مدیر اجرایی انجمن ملی ارتقا رنگین‌پوستان، بنجامین هوک است. در متن مقاله چنین آمده است: اگرچه شاید آن‌ها صبح زود به سرانجام سیاهان بیایند ولی بعد از ظهر نوبت کارگران است.

هوک این سخن را در دهمین گروه‌های دوسالانه مجمع مطرح کرد:

ما باید برای حذف حزب نازی و کوکلوکس‌کلن‌ها تلاش کنیم. طوری که آن‌ها نتوانند سرهای زشت خود را بالا بگیرند و اهداف مسیح را به انحراف بکشانند و منای میراث یهودی - مسیحی را تغییر دهند.

هوک به گروه‌های شرکت‌کننده گفت: آن‌ها ملحفه و روبالشی به تن می‌کنند و توی خیابان‌ها به راه می‌افتند و سعی می‌کنند با تفنگ‌هایشان روح و ترفی آمریکا را نابود کنند.

44. Kockh



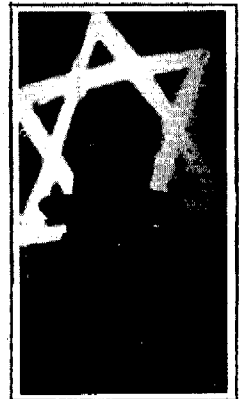
به نظر می‌رسد که این کاربردهای محافظه کارانه‌تر و آشکارا سیاسی برای آن دوره و پس از آن طبیعی بود. در دهه ۱۹۸۰، محافظه‌کاران مذهبی، برای دفاع از ادعاهای اخلاقی خود و ترویج آن‌ها در عرصه سیاسی، به طور روزافزونی استفاده از اصطلاح یهودی - مسیحی را آغاز کردند. یک نمونه دیگر، میزگرد دینی به رهبری جیمز رابینسن^{۴۶} است که مؤسسه نشنال افرز بریفینگ^{۴۷} در *دالاس تگزاس* برپا می‌کرد و *رونالد ریگان*^{۴۸} در آن‌جا هویت خود را در مقام محافظه‌کاری دینی به اثبات رساند. او در آن جمع توجه عموم را به مشکلاتی جلب کرد که در برابر ارزش‌های سنتی یهودی - مسیحی قد علم کرده‌اند. هم‌چنین، ریگان مدعی شد که اگر همه چیزمان را از دست بدهیم و تا آخر عمر تنها یک کتاب برای خواندن مان باقی بماند، ما انجیل را برمی‌گزینیم. او در ادامه افزود:

همه پرسش‌های پیچیده‌ای که در داخل و خارج کشور با آنها مواجهیم در همان یک کتاب پاسخ داده شده‌اند.^{۴۹}

همان‌طور که پیشتر نیز به طور خلاصه ذکر شد، به نظر می‌رسد که تا اواسط دهه ۱۹۸۰، این اصطلاح برای اشاره به جریان غالب و بنیاد فرهنگی جامعه آمریکایی به کار می‌رفت و به احتمال زیاد و حتی به احتمال قریب به یقین کاربرد آن برای محافظه‌کاران فرهنگی و سیاسی بسیار متفاوت‌تر از آن چیزی بود که مبدعان آن در اواسط قرن بیستم در نظر داشتند.

روش

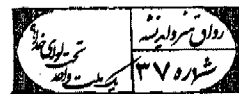
این طرح شاید بحث‌انگیز و جالب باشد، با این حال، اساساً برداشت‌گرایانه و توسعه‌نیافته است. بنابراین، تصمیم داریم برای اعتباربخشی، کمی‌سازی و بسط این طرح بر روی نمونه‌های مقالات روزنامه‌های منتشرشده در ایالات متحده از سال ۱۹۸۱ تا سال ۲۰۰۳ تحلیل محتوایی بنیادینی انجام دهیم. ما به جست‌وجوی *هدایت‌شده اخبار* در تمام مقالاتی که در متن کامل‌شان از این



45. Lescaze [1977, September 4], The Washington Post, p. A1

46. James Robinson
47. the National Affairs Briefing

48. Ronald Reagamn
۴۹. این نکته در منبع روهرو ذکر شده است--217, pp. Martin, 1996,



اصطلاح استفاده شده بود، دست زدیم.^{۵۰} این روش منجر به تهیه نمونه‌ای از ۳۹۰ مقاله شد که شامل ۲۴۲ خبر (۶۲٪)، ۱۱۸ سرمقاله (۳۰-۳٪) و ۳۰ تفسیر یا مقاله (۷٪) می‌شد...

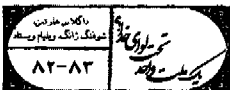
در این جا نکته اصلی ارزیابی انواع معانی گسترده‌تر متن و حوزه‌های مرتبط با منابع یهودی - مسیحی بود. ما که از تحقیقات مقدماتی اطلاعاتی کسب کرده بودیم، ۹ حوزه را کدگذاری کردیم: سیاست، فرهنگ آمریکا، اخلاق عمومی، دین، گوناگونی، تعلیمات پروتستان انجیلی، مسلمانان، یهودستیزی، و جدایی کلیسا - دولت. نقل قول زیر نمونه‌ای را از مقاله‌ای ارائه می‌کند که ما به عنوان جدایی کلیسا - دولت آن را کدگذاری کردیم:

اکنون متقدم که این تنها یک گام به سوی حذف دین از کشور در قالب جدایی کلیسا از دولت است. من معتقدم که بعضی از افراد (آگاهانه یا ناآگاهانه) با این دو دین مخالفند؛ زیرا این ادیان با آنچه این افراد برای کشورمان می‌خواهند در تضادند. با آن که این کشور بر اساس اصول یهودی - مسیحی بنا شده است، آن‌ها ترجیح می‌دهند که ارزش‌های این ادیان را رد کنند و ارزش‌های مورد نظر خود را جایگزین آن سازند.^{۵۱}

کدهای مذکور سرانجام چیزهای زیادی درباره چگونگی کارکرد عملی اصطلاح یهودی - مسیحی در رسانه‌های جمعی و گفت‌وگو عمومی آشکار می‌کنند، با این همه، مستلزم ارزیابی‌های ذهنی‌اند و از این رو از جمله دشواری‌آفرین‌ترین روندهای تحلیلی‌اند که در این تحقیق به کار می‌روند... برای نمونه کد توسعه‌طلب/محدودیت‌گرا به ما امکان می‌داد تا میزان کاربردهای سستی لیبرال اصطلاح یهودی - مسیحی را البته با در نظر گرفتن این نکته که گروه‌های اجتماعی حاشیه‌ای تاریخی هنوز وجود دارند، ارزیابی کنیم. نقل قول زیر نمونه‌ای از مقاله‌ای است که درباره اعتقاد به بُعد بنیاد فرهنگی و توسعه‌طلب در مقیاس مرزهای اجتماعی، کد بله دریافت کرده است. (به دلیل استفاده‌هایی که از آن برای توجیه تلاش برای حذف محدودیت‌های نژادی می‌شود):

۵۰. برای نمونه‌گیری، بر اساس سال انتشار، نمایه جدیدی از مقالات روزنامه‌های ایالات متحده تهیه کردیم. به هر یک از مقالات شمارنامه‌ای داده شد که به ترتیب قرار گرفتن در فهرست نتایج لکزیس نکزیس از عدد ۱ در هر سال شروع می‌شد. بنابراین، هر یک از مقالات روزنامه‌هایی که دفتر اصلی‌شان در ایالات متحده بود دو شمارنامه برای هر سال داشت: یک شمارنامه اصلی از لکزیس نکزیس که برای یافتن جای مقاله به کار می‌رفت و یک شمارنامه جدید که برای نمونه‌گیری استفاده می‌شد. شماره دقیق مقاله نمونه‌برداری شده برای هر سال با تقسیم عدد مجموع مقالات نمایه‌شده بر ۱۰ و گرد کردن نتیجه به نزدیک‌ترین عدد کل تعیین می‌شد. وقتی آخرین رقم ۰، ۱، ۲، ۳ یا ۴ بود به عدد پایین‌تر گرد می‌شد و وقتی رقم آخر ۵، ۶، ۷، ۸ یا ۹ بود به عدد بالاتر. به محض آن که تعداد مقالات نمونه هر سال تعیین می‌شد، تک تک مقالات را تنها با گنجاندن آن اقلیمی که شمارنامه تعیین شده‌شان به عدد یک ختم می‌شد مشخص ساختیم. اعداد از ۰۱ شروع می‌شدند و به ۰۲۱، ۰۱۱، ۰۲۱ و غیره می‌رسیدند و سرانجام آخرین مقاله سال مورد نظر انتخاب می‌شد.

51. Bourdreaux [1999, September], The Washington Post [Southern Maryland Extra], p. M02



در این کشور یهودی - مسیحی، مذهبی‌ترین افراد، درک عمومی مشترکی دربارهٔ خدا دارند و آن عشق خدا به همهٔ افراد، فارغ از نژاد آن‌هاست. این واقعیتی زیربنایی در قوانین ماست. با آن‌که اعتقاد به برابری در گفته‌ها و اعمال ما در زمینهٔ نژاد با گذشت زمان کاهش می‌یابد، هیچ تردیدی نیست که هم میراث و هم تاریخ تأکید دارند که نژاد نباید اساس پذیرش یا رد حقوق دیگران باشد.^{۵۲}

در زیر نمونه‌ای از کاربرد اصطلاح یهودی - مسیحی برای حمایت از موضع محافظه‌کاران دربارهٔ جنسیت آمده است:

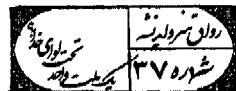
انجمن قانون، زندگی و دین^{۵۳} از مسیحیان سنتی‌ای تشکیل شده است که از دیدگاه‌های یهودی - مسیحی سنتی پیروی می‌کنند و رفتار هم‌جنس‌گرایانه را گناه‌آلود و ناسالم می‌دانند. هم‌چنین آن‌ها به تفاوتی که در سنت یهودی - مسیحی (که اخیراً در بیانیهٔ کنفرانس سراسری اسقف‌های کاتولیک^{۵۴} بر آن تأکید شده است) بین گرایش به هم‌جنس‌خواهی - که معمولاً نتیجهٔ انتخابی آزاد نیست، پس گناه‌آلود نیز نیست - و هم‌جنس‌بازی - که حاصل انتخاب آزادانه است - قائل شده‌اند، اعتقاد دارند. جوانانی که چنین گرایشی را احساس می‌کنند، اغلب عمیقاً در مورد عمل به این گرایش دچار تردیدند. انجمن قانون، زندگی و دین این پیام را برای همین دسته از جوانان صادر کرده است.^{۵۵}

یافته‌های اصلی

مجموعه تحلیل‌های اولیهٔ ما با کاربرد کلی اصطلاح مذکور در دو دههٔ آخر قرن بیستم مرتبط است. در حقیقت ما منبعی را برای اصطلاح یهودی - مسیحی که به نظر می‌رسد در دههٔ ۱۹۶۰ و اوایل دههٔ ۱۹۷۰ محبوبیت خود را در فرهنگ عمومی از دست داد، پیدا می‌کنیم که در دههٔ ۱۹۸۰ تجدید حیات را در رسانه‌های چاپی تجربه کردند و این تجدید حیات در کاربرد، پیش از آن‌که مجدداً در حدود سال ۲۰۰۰ افت کند، در دههٔ ۱۹۹۰ به اوج رسید.

ساختار فراگیر ارجاعات یهودی - مسیحی معاصر

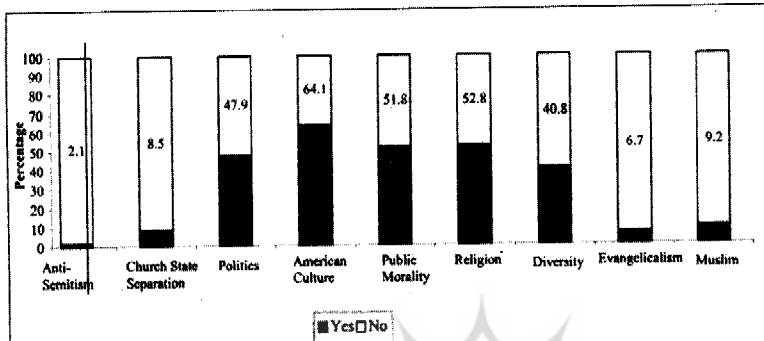
52. Roe [1997, July 20], Milwaukee Journal Sentinel [Crossroads], p. 1
53. The Society for Law, Life and Religion
54. The National Conference of Catholic Bishops
55. Jacoby [1997, October 23], Boston Globe, p. A25



کار مهم بعدی ما ارزیابی متن و محتوای این کاربرد وسیع و در حال توسعه بود. از دهه ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۳ این اصطلاح به دفعات درباره مسائل و مضامین مرتبط با به اصطلاح جنگ فرهنگ‌ها به کار رفته است. فرهنگ آمریکایی متداول‌ترین مضمون مقالاتی بود که در آن‌ها به اصطلاح یهودی - مسیحی اشاره شده بود و حدود ۶۴/۱٪ از مقالات را در نمونه‌گیری در برمی‌گرفت. دین و اخلاق عمومی و ارزش‌ها، حوزه‌های موضوعی غالب بعدی بودند و به ترتیب ۵۲/۸ و ۵۱/۸٪ از مقالات را در نمونه به خود اختصاص می‌دادند. اگر الگوهای کاربردی دهه‌های پیشین هنوز نفوذ داشتند اهمیت این عناوین با آن‌چه از این اصطلاح انتظار داشتیم، بسیار در تضاد قرار می‌گرفت. تا جایی که به این نکته مربوط می‌شود، برچسب یهودی - مسیحی به ندرت به مسائلی که در مبحث پیشین مطرح شده‌اند، مانند یهودستیزی (فقط ۲/۱٪ از مقالاتی که در آن‌ها از اصطلاح یهودی - مسیحی استفاده شده بود با این مضمون سر و کار داشتند) و جدایی بین کلیسا - دولت (۸/۵٪)، ربط داشته است. هم‌چنین، گاهی می‌توان از آن برای شناسایی گروه‌های خاص دینی (پروتستان‌های انجیلی ۶/۷٪ و مسلمانان ۹/۲٪) استفاده کرد. بنابراین، با آن‌که شاید نتوان با قاطعیت درباره افزایش نسبی برچسب یهودی - مسیحی صحبت کرد، روشن است که این اصطلاح در اواخر دهه مذکور به شیوه‌ای بسیار متفاوت از زمانی که برای نخستین بار وارد واژگان عمومی شد، مورد استفاده قرار گرفت.

ولی معنی و کاربرد این اصطلاح در متون مذکور چیست؟

همان‌طور که بیشتر تشریح شد، پاسخ دادن به چنین پرسش‌هایی با استفاده از تکنیک‌های متداول تحلیل محتوا دشوار است. این تکنیک‌ها برای درک محتوا و برچسب‌ها مناسبند ولی برای درک کارکردهای فرهنگی و سیاسی مناسب نیستند. با این همه، در تلاش برای شناخت کاربرد، مجموعه‌ای از کدها را ایجاد کردیم که به ما امکان آگاهی از دیدگاه‌های سیاسی و ارزش‌ها را، با توجه به ارزیابی‌های هنجاری‌ای که گهگاه در متن‌های ارجاعی به اصطلاح یهودی - مسیحی دیده می‌شد، فراهم می‌کند.



تصویر ۲

عناوین اصلی مقالاتی که در آن‌ها به اصطلاح یهودی - مسیحی اشاره شده است.
 * گوناگونی (Diversity) اخلاق عمومی (Public Morality) فرهنگ آمریکایی (American Culture) جدایی کلیسا - دولت (Church State Separation) یهودستیزی (Anti-Semitism)

نخست (که البته جای تعجبی هم ندارد) ملاحظه می‌کنیم که در دو سوم مواردی که در نوشته یا نقل قولی از کسی در مقاله‌ای از اصطلاح یهودی - مسیحی استفاده شده است، ارزیابی عمداً مثبتی از این اصطلاح شده است. به عبارت دیگر، برچسب یهودی - مسیحی، فارغ از آن چه به وسیله آن ارائه یا توصیف شده، پدیده‌ای مثبت و از نظر اجتماعی مفید تلقی شده است. عکس آن نیز چنین می‌شود؛ این اصطلاح تنها در ۶/۷٪ از موارد به صورت منفی و با جلوه‌های انتقادی به تصویر کشیده شده است. در باقی منابع (حدود یک چهارم از نمونه‌ها)، اصطلاح یهودی - مسیحی صرفاً به منزله توصیفی خنثی و غیرارزش‌گزارانه به کار رفته است. با در نظر گرفتن قواعد حرفه‌ای عینیت و بی‌طرفی درباره ارزش‌گذاری‌ها، این نکته برای برخی از اخبار به شیوه‌ای آمریکایی بسیار معمولی است ولی شاید در همان حال نشان‌دهنده میزان تأثیر اصطلاح مذکور در



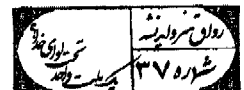
جریان اصلی فرهنگی ایالات متحده نیز باشد. مقالاتی که در آن‌ها به اصطلاح یهودی - مسیحی اشاره شده است، اغلب (۴۰/۵٪ موارد) معرف این اعتقاد بودند که ایالات متحده فقط اجتماعی قانون‌مدار و نظام‌مند نیست بلکه از بنیاد فرهنگی‌ای برخوردار است که برای یک‌پارچگی و کارایی آن ضروری است. با آن‌که این یافته قطعی نیست، این واقعیت که تنها ۵/۴٪ از مقالات این ایده فرهنگی بنیادین را رد می‌کردند، به خودی خود روشنگر است. ابعاد نهایی ارزش‌یابی که بررسی‌شان کردیم شامل نگرش‌هایی درباره محدودیت‌های اجتماعی در آمریکا و نگرش‌های کلی درباره گوناگونی بود. مقالاتی که در آن‌ها به اصطلاح یهودی - مسیحی اشاره شده بود، درباره گوناگونی جامعه آمریکا بیشتر خوش‌بین بودند تا منتقد؛ ۲۲/۱٪ گوناگونی را مثبت ارزیابی کردند، در حالی که تنها ۱۲/۸ درصد معتقد بودند که گوناگونی، منفی و مشکل‌ساز است. با آن‌که شاید این نکته بیش از دیگر شاخص‌های این مجموعه حاکی از تمایلات لیبرالی کاربران اصطلاح یهودی - مسیحی باشد، شایان ذکر است که میزان خوشبینی درباره گوناگونی‌ای که در این‌جا آشکار شد، در مقایسه با دیگر مطالعات و تحلیل‌هایی که اخیراً صورت گرفته و نشان‌دهنده اتفاق رأی اکثریت درباره حمایت از گوناگونی است، اهمیت خود را از دست می‌دهد.^{۴۶} البته ما قادر به ارزیابی این شاخص تقریباً برای دوسوم این نمونه‌ها نبودیم. هم‌چنین نگرش درباره محدودیت‌های اجتماعی آشکارا به سمت محافظه‌کاری متمایل بود. در نمونه‌گیری ما مقالاتی که ایده‌های آشکارا هنجاری درباره محدودیت‌های اجتماعی می‌دادند (بیش از نیمی از مقالات) به احتمال بیشتر نیاز به مرزهای محدودکننده و انحصاری را احساس کرده بودند و کمتر به توسعه استانداردهای شهروندی و الحاق اجتماعی تمایل داشتند. (۳۳/۸٪ در برابر ۲۷/۸ درصد) این یافته‌ها با یافته‌های مربوط به کاربرهای عرصه حقوق مدنی در دهه ۱۹۶۰ در تضاد آشکار است. در آن زمان لیبرال‌های سیاسی و فعالان اجتماعی از این اصطلاح استفاده می‌کردند تا تعصبات و محدودیت‌هایی را در هم بشکنند که گروه‌های اجتماعی متعددی چون سیاه‌پوستان و یهودیان را

۴۶ برای نمونه در نظرسنجی سراسری‌ای که اخیراً صورت گرفت، گرتیس، هرمن و لجر (۲۰۰۵) دریافته‌اند که بیشتر از نصف آمریکایی‌ها گوناگونی را با کالای اجتماعی تمام‌عیار می‌دانند و نیم دیگر گوناگونی را بیشتر نوعی ملغمه تلقی می‌کنند. نکته مهم‌تر این است که هیچ‌کس در این تحقیق مایل نبود این نظر را تأیید کند که گوناگونی کاملاً مشکل‌ساز است. این نکته یادآور ادعای معروف گلنیزر (۱۹۹۷) است: اکنون همه ما چندفرهنگی هستیم.

در طول تاریخ طرد کرده و به حاشیه رانده بود. آن‌ها این کار را برای ایجاد مفاهیم گسترده‌تر و فراگیرتری از شهروندی آمریکایی انجام دادند.

در مجموع، نتایج این ارزیابی‌ها شواهد محکمی برای این موضوع فراهم می‌کنند که از دهه ۱۹۸۰ به بعد از اصطلاح یهودی - مسیحی به شیوه‌هایی بسیار معمولی‌تر از نظر فرهنگی و محافظه‌کارانه‌تر از زمانی استفاده شد که این واژه در ابتدا در اواسط قرن بیستم وارد مجموعه‌واژگان عمومی مردم شده بود. در این‌جا نکته تنها این نیست که اصطلاح مذکور بیشتر مورد استفاده مفسران محافظه‌کار قرار می‌گرفت یا با مواضع محافظه‌کارانه درباره مسائل مهم اجتماعی مرتبط بود بلکه (یا شاید به علاوه) نکته این است که ایده سنت یهودی - مسیحی نقش طراحی جریان فرهنگی کشور را برای نویسندگان و مفسران تمام گروه‌های اخلاقی و سیاسی به عهده داشت. نمونه‌ای از این کاربرد را می‌توان در سرمقاله‌ای در *واتسگتن پست* مربوط به سال ۱۹۹۱ یافت:

در کشور ما ارزش‌های یهودی - مسیحی شکل خلاصه‌شده ایده‌های پیچیده است؛ فرهنگ مشترک اکثر آمریکایی‌ها. این ارزش‌ها، یهودی - مسیحی خوانده می‌شوند؛ چون از ایده‌های مکمل اراده آزاد، مسئولیت اخلاقی فرد نه گروه، ضرورت معنوی تلاش انسان ناقص برای انجام کار درست و وجود قانون اخلاقی واقعی در آموزه‌های پیامبران مسیحیت و یهودیت سرچشمه می‌گیرند. در کنار بیانیه استقلال و قانون اساسی، میراث سیاسی و فرهنگی بنیان‌گذاران آمریکا نیز مطرح است. بیانیه مذکور و قانون اساسی منابع و محدوده‌های قدرت دولت را مشخص می‌کنند ولی به ما نمی‌گویند که زندگی اخلاقی در این جامعه به چه چیز باید منجر شود. ارزش‌های یهودی - مسیحی، ساختاری با دوام برای توفیق آمریکا فراهم کرده‌اند. در همان حال، تنها آن دسته از ارزش‌های یهودی - مسیحی که اکثر مردم آن را آزادانه برگزیده‌اند، می‌توانند تحقق مدام آن را موجب شوند. این ارزش‌ها دقیقاً هم‌ارز دین مسیحیت نیست، با این حال دیدگاه‌های جهان‌شمول آن را



تجلی می‌کنند. آمریکایی‌ها، همان‌طور که بنیان‌گذاران آمریکا آرزو داشتند، قانون اساسی را رعایت می‌کنند ولی بر اساس ارزش‌های یهودی - مسیحی زندگی می‌کنند.^{۵۷}

پیوند ذاتی این اصطلاح با بنیاد فرهنگی ظاهراً تثبیت‌شده این کشور و نگرش عمدتاً مثبت به آن حاکی از این است که محافظه‌کاری فرهنگی نسبتاً نوپای منابع یهودی - مسیحی نه تنها در ادعاها و مواضع سیاسی آشکار است بلکه از کارکردشان در توصیف و اغلب دفاع از جریان غالب فرهنگی و وضعیت سیاسی موجود نشأت می‌گیرد.

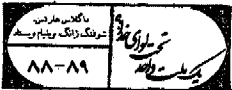
...در مجموع، همگی این یافته‌ها نه تنها روشن می‌کنند که در ۲۵ سال اخیر اصطلاح یهودی - مسیحی در فرهنگ عمومی آمریکایی اصطلاحی مهم بوده، بلکه نشان می‌دهد که معنی و کاربرد آن نسبت به دهه‌های پیشین همان قرن نیز به شدت تغییر کرده است.^{۵۸} مفهوم یهودی - مسیحی سابقاً تا اندازه‌ای حاکی از این معنای ضمنی بود که مرزهای اجتماعی باید گسترش یابند و گروه‌های اقلیت را نیز در بر گیرند و جدایی کلیسا - دولت را تصدیق کنند ولی اکنون به نظر می‌رسد که به مواضع محافظه‌کارانه‌تر تمایل دارند و در متن بحث‌های نزاع‌گونه درباره اخلاقیات و حفظ فرهنگ به کار می‌روند و در عین حال با رفتارها و مواضع محافظه‌کارانه‌تر نیز مرتبطند. هم‌اکنون به بررسی چگونگی تغییر معانی و کاربردهای این اصطلاح در ۲۵ سال آخر قرن بیستم می‌پردازیم و شناخت‌مان را درباره مسائل و عناوین خاص مرتبط با جنگ فرهنگ‌ها، که پای برجسب یهودی - مسیحی را به میان کشید، گسترش می‌دهیم.

تغییر کاربردها و معانی، ۲۰۰۳ - ۱۹۸۱

همراه با ترسیم ساختار کلی و گسترده معانی و کاربردهای اصطلاح یهودی - مسیحی در مجموع دو دهه آخر، به چگونگی تغییر اجتماعی بعضی از این الگوها طی دوران مذکور نیز توجه کردیم. دست‌کم سه الگوی اصلی ارائه شده است. اولین و شاید مشهورترین آن‌ها غلبه و مسائل مرتبط با جنگ فرهنگ‌ها بر مسائل اجتماعی در نخستین سال‌های آن دوره، یعنی دهه ۱۹۸۰ است. در نخستین سال‌های دهه مذکور، فرهنگ، سیاست، دین و اخلاق، هر یک دست‌کم در ۶۵٪ از

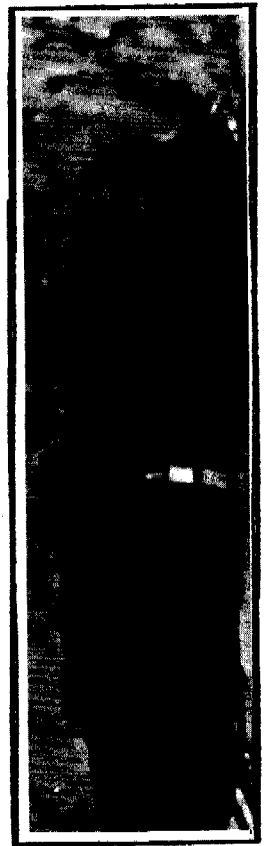
57. Hethmon, [1991, December 30], The Washington Post, p. A12

۵۸. با توجه به این مقایسه‌های تاریخی ضمنی، به طور هم‌زمان بر ۱۵ مقاله نیویورک تایمز و واشنگتن‌پست مربوط به دهه ۱۹۷۰ که حاوی اصطلاح یهودی - مسیحی بودند تحلیلی انجام دادیم. در این نمونه عمداً کوچک اکثریت بیشتر موارد (۸۵٪) این اصطلاح را مثبت توصیف کرده بودند و در بیشتر موارد فحواً متن‌شان با مفهیم توسعه‌طلبانه در زمینه محدودیت‌های اجتماعی مرتبط بود (۵۸٪). این اصطلاح در ۲۲٪ از موارد برای حمایت از مواضع سیاسی لیبرال به کار رفته بود و کمی بیشتر از نیمی از مقالات که در این دهه منتشر شدند مؤید وجود جریان اصلی فرهنگی در آمریکا بودند. (هیچ یک از مقالات منتشر شده در این دوره زمانی منکر وجود یک جریان اصلی فرهنگی در آمریکا نبودند)



مقالات ظاهر شده‌اند در حالی که تقریباً به یهودی‌ستیزی و مسلمانان هیچ اشاره‌ای نشده است. در ابتدا اشاره به آیین پروتستان انجیلی و جدایی کلیسا - دولت نسبتاً بالا بود (تقریباً در یک پنجم مقالات به هر یک از این‌ها اشاره شده بود) ولی بعدها به شدت کاهش یافت. این یافته به طور آشکار مؤید و منعکس‌کننده تحلیل کلی پیشین ماست. در سال‌های نخستین این دوران، غلبه عناوین فرهنگی عموماً ناشی از کثرت مسائل مربوط به آموزش بود. (تقریباً نیمی از مقالات منتشر شده مضمون آموزش داشتند) سقط جنین و جنسیت نیز مهم هستند ولی تنها مقدار آن‌ها حدود نصف تعداد عناوین مرتبط با آموزش بود. مسائل خانواده در اوایل دهه ۱۹۸۰ تقریباً هیچ اهمیتی نداشت ولی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ اهمیت یافت. در واقع، با اهمیت‌یافتن متن‌های مربوط به خانواده، متن‌های مربوط به سقط جنین و جنسیت ناگهان کاهش یافتند و این‌ها نشان‌دهنده فراز و فرودهای بحث‌های مرتبط با جنگ فرهنگ‌ها در ۲۰ سال آخر قرن بیستم است. در واقع، جالب است که در بیش از ۱۰ درصد مقالات دهه مذکور که در آن‌ها از اصطلاح یهودی - مسیحی استفاده شده به هیچ یک از عناوین فرعی مذکور اشاره نشده است.

موضوع گوناگونی تا اندازه‌ای با دیگر روندها متفاوت است و دومین الگویی است که به نظرمان ارزش برجسته‌شدن را دارد. از آن‌جا که از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ درباره مسائل فرهنگی سکوت اختیار شد، حوزه موضوعی گوناگونی اهمیتی بیش از پیش یافت. در واقع، تعداد ارجاعات به گوناگونی در دوره‌های پنج‌ساله از ۳۰٪ به بیش از ۵۵٪ افزایش یافت. به بیان دقیق، متونی که در آن‌ها به گوناگونی ارجاع داده شده بود در دو دوره نهایی کلی تقلیل یافتند البته با توجه به کاهش دیگر حوزه‌های موضوعی که شاید اخلاق عمومی که در واقع تا پیش از دوره پایانی در مقام بالاتر از گوناگونی بود، مهم‌ترین آن‌ها باشد. گوناگونی به منزله یکی از مضامین بسیار آشنای جلوه‌گر شد که اصطلاح یهودی - مسیحی در نخستین سال‌های هزاره جدید در آن‌ها مشاهده شد. شاید این نشانه بازگشت به توجه اجتماعی بیشتر به مراجع یهودی - مسیحی

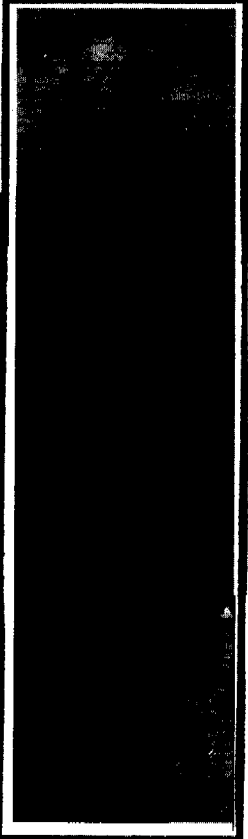


باشد و ما را به سومین نکته مورد نظرمان هدایت کند.

سومین و آخرین روندی که به سبب افزایش شدید در سه حوزه موضوعی دوره ۲۰۰۳ - ۲۰۰۱ متمایز محسوب می‌شود، عبارت است: دین، جدایی کلیسا - دولت و مهم‌تر از همه مسلمانان. با توجه به این که ارجاعات یهودی - مسیحی به‌طور روزافزون با مسائل مربوط به گوناگونی فرهنگی مرتبط بوده‌اند - موضوعی که بیش‌تر از دیگر موضوعات به مسئله محدوددهای اجتماعی توجه دارد - شاید این موضوع چندان تعجب‌آور نباشد. هم‌چنین احتمالاً این موضوع منعکس‌کننده تحولات در فرهنگ رسانه‌ای آمریکا و گفتمان عمومی پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و نیز افزایش تأثیر حقوق دینی در گفتمان و عمل سیاسی در سطح ملی باشد. در شرایطی که اهمیت دستور کار دینی جناح راست در سیاست ملی و گفتمان عمومی رو به افزایش است، تنها پرسشی که برای ما باقی می‌ماند این است که چرا رشد دین با افزایش موضوعات فرعی فرهنگی هم‌چون جنسیت یا سیاست خانواده، ارتباطی ندارد. در این‌جا تصور می‌کنیم که شاید این داده‌ها، فارغ از اصطلاحات سنت یهودی - مسیحی راستین و در جهت بیانی انتزاعی‌تر و احتمالاً کم‌تر محدود، دربارهٔ هنجارها و ارزش‌های فرهنگی، تغییر بزرگ‌تری را در گفتمان سیاسی - عمومی دربارهٔ جامعهٔ مدنی آمریکا منعکس کنند. در این‌جا موضوع فرعی خانواده، جنسیت و حتی سقط جنین نیز شاید مبتنی بر همان سازوکار باشد. ظاهر دو موضوع مسلمانان و کلیسا - دولت که به شکل‌های گوناگون می‌توان آن‌ها را بازگشت به کاربردها و معنی‌های سنتی‌تر اصطلاح یهودی - مسیحی دانست، ارزش بررسی دقیق‌تر را دارد.

تحولات پس از ۱۱ سپتامبر که با موضوعات مربوط به مسلمانان ربط دارند

یکی از تغییرات مهمی که در کاربرد اصطلاح یهودی - مسیحی در دوران پس از ۱۱ سپتامبر رخ داد این است که استفاده از این اصطلاح بار دیگر با محدوده‌های اجتماعی مرتبط شد. مسائل مربوط به جدایی کلیسا - دولت یکی از آن دسته مسائل بودند و مسائل مربوط به مسلمانان



آمریکا دسته دیگر؛ البته اگر اهمیت همیشگی متون حاوی فحواي گوناگونی را نادیده بگیریم، حدس می‌زنیم که این تحولات بی‌ربط نبودند.

اشاره هم‌زمان به اسلام یا مسلمانان و اصطلاح یهودی - مسیحی بسیار چشمگیر بود و پس از ۱۱ سپتامبر ۳۵٪ افزایش یافت. این ارجاعات پس از ۱۱ سپتامبر در بعضی سال‌ها تقریباً دو برابر مجموع تمام سال‌های پیش از آن بود. در واقع، در اوایل دهه ۱۹۸۰ - زمانی که در متن‌های ارجاعی به اصطلاح یهودی - مسیحی بیشتر از همه به گروه اجتماعی بنیادگرایان اشاره می‌شد - هیچ اشاره‌ای به اسلام یا مسلمانان نمی‌شد. جای تعجب نیست که در دوران پس از ۱۱ سپتامبر بحث درباره مسائل مربوط به مسلمانان یا اسلام شرایط مهمی برای ارجاع به اصطلاح یهودی - مسیحی فراهم می‌کند. با آن‌که حوزه موضوعی جدایی کلیسا - دین طی دوره مذکور نوعی تجدید حیات را تجربه کرد، ارجاع به مسلمانان یا اسلام هیچ تاثیری در میزان آن نداشت. اخلاق، فرهنگ و گرایش به پروتستان انجیلی نیز در این زمینه تاثیر چشم‌گیری نداشتند. مسائل مربوط به گوناگونی، سیاست و دین برجسته شده بودند. هنگامی که موضوع مسلمانان یا اسلام مطرح شد، بیش از نیمی از مقالات با موضوع گوناگونی مرتبط بودند. در قیاس با آن تنها یک‌چهارم مقالات بدون آن‌که به اسلام یا مسلمانان اشاره داشته باشند به موضوع گوناگونی می‌پرداختند. به همین ترتیب، حدود ۶۰٪ از مقالات موضوع سیاست را با اشاره به اسلام یا مسلمانان مطرح کرده بودند، در حالی که تنها حدود ۲۵٪ از مقالات این کار را بدون ارجاع مذکور انجام داده بودند. این نشان‌دهنده طبقه‌بندی بزرگ دیگری است که تحت تأثیر ارجاع به اسلام و مسلمانان قرار داشت. در ۸۱/۱٪ از موارد، وقتی به اسلام یا مسلمانان اشاره می‌شد، مقالات مستقیماً به دین مرتبط می‌شدند. این در حالی است که تنها ۴۵/۲٪ از مقالات بدون اشاره به اسلام یا مسلمانان چنین موضوعی را طرح می‌کردند.

به نظر نمی‌رسد رفتارها و جهت‌گیری سیاسی درباره مفهوم یهودی - مسیحی تحت تأثیر

ارجاع به اسلام یا مسلمانان قرار نداشته باشد. به نظر می‌رسد که ارزیابی گوناگونی هنگام اشاره به مسلمانان مثبت‌تر بوده است - ۲۲/۷٪ مثبت (در مقایسه با ۱۴/۳ درصد مثبت بدون چنین ارجاعی) بدون هیچ پاسخ منفی - با این حال، این ارتباط از نظر آماری چندان مهم نیست. دو مورد از اقلام ارزیابی‌مان به شدت تحت تاثیر حضور ارجاعات به اسلام و مسلمانان بودند؛ نگرش‌های مربوط به محدوده‌های اجتماعی و وجود یک جریان اصلی فرهنگی. اکثر مقالاتی که حاوی ارجاع به مسلمانان بودند، محدودیت‌های اجتماعی‌ای را همراه با دیدگاهی توسعه‌طلبانه دربارهٔ شهروندی ایالات متحده و تعلق فرهنگی مطرح می‌کردند. (۵۹/۱٪ در مقایسه با ۹/۵٪ مقالاتی که چنین ارجاعاتی نداشتند) این شاید منعکس‌کنندهٔ امید مسلمانان آمریکا برای الحاق به جامعهٔ آمریکا باشد که در آن ایدهٔ رو به توسعهٔ یهودی - مسیحی بدل به راهی برای مشروعیت یافتن هویت آمریکایی‌شان است. نقل قول زیر نیز به همین نکته اشاره دارد:

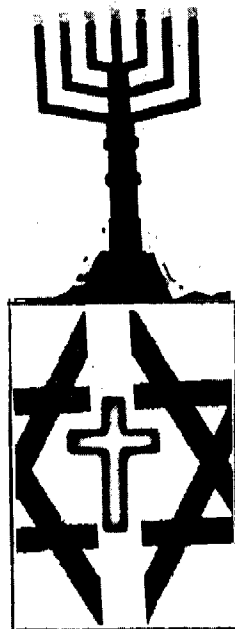
مسیحی یا مسلمان، ما عرب‌های آمریکایی، اصول و ایده‌هایی را که کشورمان بر اساس آن‌ها بنیان گذاشته شده است، باور داریم. ما تنها به یک پرچم احترام می‌گذاریم؛ پرچم ایالات متحدهٔ آمریکا. ما تنها یک خدا را می‌پرستیم؛ خالق یهودی - مسیحی - اسلامی. تمام ابناء بشر که پیامبران و رسولانش را در سرزمین اجدادمان میبوت کرد.^{۵۹}

با این حال ۴٪ از این مجموعهٔ مقالات نیز دربارهٔ محدوده‌های اجتماعی و فرهنگی در مفهوم بازدارنده‌اش صحبت می‌کردند و حاکی از جهت‌گیری مخالف و محافظه‌کارانه‌تری بودند که مسلمانان را تا اندازه‌ای افرادی مشکل‌ساز در فرهنگ آمریکایی تلقی می‌کردند. بسیاری از این مقالات - که نمونه‌ای را در این نقل قول می‌بینید - حاکی از مخالفت کاملاً آشکار بودند:

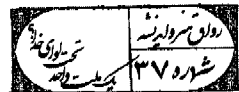
باورز می‌گفت که معتقدان به پروتستان انجیلی نخستین بار اسلام را شیطانی و خطرناک خواندند و استدلال کردند که خدای اسلام دقیقاً همان خدای مسیحیت یا اعتقادات یهودی - مسیحی نیست. مصاحبه‌ای که باورز امتیاز آن را به *NBC News* فروخت، فوراً با اعتراض مسلمانان و دیگر افراد در کشور مواجه شد.

در این جا شاهد دیدگاهی هستیم که خواهان عدم الحاق مسلمانان و مردمان پیرو اسلام و اعمال اسلامی به جریان غالب فرهنگی آمریکاست. در این جا موضوع فقط این نیست که چه کسی آمریکایی است بلکه مسئله محتوای فرهنگی و بنیادهای جامعه ایالات متحده مطرح است. شاید تعجب آور نباشد که اکثر مقالات (۶/۶۵٪) در این زیرمجموعه که در آن ها به یهودی - مسیحی و اسلام یا مسلمانان همزمان اشاره شده، موضوع مشخصی درباره وجود جریان اصلی فرهنگی ندارند. از سوی دیگر (چه خوب چه بد) تعداد مقالاتی که به اسلام یا مسلمانان اشاره داشتند، بیشتر به وجود جریان غالب مشترک و فرهنگی در ایالات متحده معتقد بودند تا مقالاتی که عاری از اشارات مذکور بودند؛ ۵۰٪ در مقایسه با تنها ۲۱/۴٪. این نشان می دهد که احتمالاً پس از ۱۱ سپتامبر بحث درباره مسلمانان و اعمال مذهبی به نکته ارجاع مهمی برای ملت آمریکا بدل شده است تا مجدداً به جریان اصلی فرهنگی خود بیندیشند در حالی که چشم انداز دینی آمریکا در اثر مهاجرت های پس از سال ۱۹۶۵ کاملاً تغییر کرده است. نقل قول نسبتاً طولانی زیر که از واشنگتن پست استخراج شده است بر بحث هایی تأکید دارد که با جایگاه مسلمانان و اسلام در جامعه فرهنگی آمریکا و جریان اصلی فرهنگی این کشور مرتبط است:

سازمان های اصلی اسلامی می گویند زمان آن رسیده است که آمریکایی ها استفاده از عبارت یهودی - مسیحی را برای توصیف ارزش ها و خصلت های معرف ایالات متحده کنار بگذارند. انتخاب های بهتر از نظر آنان یهودی - مسیحی - اسلامی یا ابراهیمی است. واژه اخیر به ابراهیم دلالت دارد که از بزرگان مشترک این سه دین بزرگ توحیدی است. آقا سعید بنیانگذار و رییس اتحاد مسلمانان آمریکا^{۶۰} معتقد است که زبان جدید باید در همه جمع هایی که معمولاً در آن ها درباره یهودی - مسیحیت صحبت می شود به کار رود؛ از رسانه ها، مراکز دانشگاهی، سخنرانی های سیاستمداران گرفته تا سخنرانی های کلیساها، کنیسه ها و دیگر اماکن. اتحاد مسلمانان آمریکا گروهی سیاسی است که مقر آن فرمونت^{۶۱} کالیفرنیاست. گروه های داخلی مسلمان دیگر که حامی تغییراتند عبارتند از:



60. American Muslim Alliance
61. Fremont



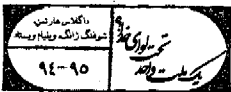
شورای روابط آمریکایی - اسلامی^{۶۲} جامعه آمریکایی‌های مسلمان^{۶۳} و شورای مسلمانان آمریکا^{۶۴} ولی برخی از رهبران دینی با این موضوع مخالفند و استدلال‌شان این است که تغییر عبارت یهودی - مسیحی نوعی اصلاح سیاسی و تجدیدنظر تاریخی در بدترین شکل آن است. پدر تد هاگارد^{۶۵} از کلرادو اسپرینگز^{۶۶} رئیس انجمن ملی پروتستان‌های انجیلی^{۶۷} معتقد است که بسیاری از ایده‌هایی که زیربنای آزادی‌های سیاسی را تشکیل می‌دهند از الهیات یهودی - مسیحی نشأت گرفته‌اند. مایکل کرومارتی^{۶۸} معاون مرکز اخلاقی و سیاست عمومی^{۶۹} که مقر آن در واشتگتن است معتقد بود آن‌چه جامعه اسلامی باید انجام دهد ارائه کمک‌های مثبت به فرهنگ و جامعه است تا ما بتوانیم آن‌ها را در میان خود بپذیریم. او می‌افزود که درک مبتنی بر یهودی - مسیحی از چیزهایی مانند حق برخورداری آگاهانه و آزادی در قانون اساسی گنجانده شده است. او گفت قصد مخالفت نداریم ولی مسلمانان نقشی در شکل‌گیری آن نداشتند با این حال اکنون بخشی از این مبحث هستند.

بسیاری از مقالات نیز با بازگشت به همان گرایش که اصطلاح یهودی - مسیحی را با غرب و نه صرفاً ایالات متحده مرتبط می‌دانست، سعی داشتند با این ایده که جنگ با تروریسم جنگ میان غرب یهودی - مسیحی و اسلام است، مخالفت کنند:

پروفیسور خوری نیز موافق است. او می‌گوید که غرب مسیحی به نوعی فلسطینیان مسیحی را عمداً نادیده می‌گیرد... راحت‌تر است که تظاهر شود این جنگی دینی میان سنت‌های یهودی - مسیحی و جهان هراس‌آور مسلمانان است. ولی البته موضوع خیلی پیچیده‌تر از این است.

به طور خلاصه، به نظر می‌رسد که ۱۱ سپتامبر عرصه جدیدی را هم در زمینه به رسمیت شناختن صادرات ارزش‌های فرهنگی و هم در زمینه مسئله محدوده‌های اجتماعی در بطن ارجاعات به مفهوم یهودی - مسیحی گشوده است. افزایش رشد ارجاع به اسلام و مسلمانان نشان می‌دهد که اصطلاح یهودی - مسیحی تنها تأیید ساده اعتقاد دینی نیست بلکه ابزاری بیانی است

62. The council on American-Islamic Relations
63. The Muslim American Society
64. The American Muslim Council
65. Ted Haggard
66. Colorado Springs
67. The National Association of Evangelicals
68. Michael Cromartie
69. Ethics & Public Policy Center



که برای مقایسه جریان اصلی ارزش‌های اجتماعی با یک گروه یا فعالیت چه با فحوای توسعه- طلبانه و چه محدودیت‌گرایانه به کار می‌رود. این نتایج نشان‌دهنده مبارزه یک جامعه با مسائل مرزی خود است؛ مبارزه‌ای که با وجود گوناگونی روز افزون و تعهد رو به رشد به کثرت‌گرایی قومی - دینی و نیز هم‌زمان با افزایش سیاست‌های دین‌محور در هزاره جدید در جریان است. در واقع، همین متن است که دقیقاً شرح می‌دهد چرا مسائل مربوط جدایی کلیسا - دولت بار دیگر به مثابه بخشی از گفتمان سیاسی - ملی مجدداً ظهور یافته است.

بحث و نتایج

این تحقیق با اذعان به انعطاف چهارچوب‌های فرهنگی و برجسب‌های رسانه‌ای، هم شواهدی بر ظهور مجدد مفهوم یهودی - مسیحی در فرهنگ معاصر آمریکا فراهم کرده است و هم مجموعه‌ای از تغییرات نسبتاً شدید در نحوه برداشت و استفاده از این اصطلاح را از زمان رواج عمومی آن در اواسط قرن بیستم به بعد با ذکر سند معرفی کرده است. به ویژه، در دهه ۱۹۸۰ این اصطلاح آشکارا بسیار فراتر از معنای ضمنی اولیه خود به کار رفت و با مفاهیم مرتبط با یهودستیزی و کمونیسم‌ستیزی ربط یافت و با نگرانی‌های مربوط به جدایی کلیسا - دولت پیوند برقرار کرد. در واقع، در آخرین دهه‌های قرن مذکور این اصطلاح به منزله نقطه ارجاع طرفین بحث‌های مربوط به جنگ‌های فرهنگی مختلف مورد استفاده قرار گرفت و محافظه‌کاران سیاسی و اجتماعی بیشتر از آن بهره‌برداری کردند و علاوه بر آن برای شناسایی جریان فرهنگی هژمونیک در کشور نیز به کار رفت. به عبارت دیگر، مفهوم یهودی - مسیحی در دهه‌های پیشین آن قدر مورد اختلاف نبود ولی وقتی برای بحث‌های زمینه‌ای و مربوط به موضوعات اختلاف برانگیز فرهنگی به کار رفت، بسیار جدال آفرین شد. البته این روند پس از ۱۱ سپتامبر دوباره تغییر کرد و مجموع ارجاعات به مفهوم یهودی - مسیحی بسیار تنزل یافت و این اصطلاح با مسائل مرتبط با الحاق مسلمانان و اسلام به جامعه آمریکا و نگرانی‌های تازه درباره جدایی کلیسا - دولت مرتبط شد.



تفسیر این تحولات آن قدر که در ابتدا به نظر می‌رسد ساده نیست. این‌ها آشکارا توسعه تاریخی شهروندی آمریکا و تعلق فرهنگی ادیان و اقوامی را منعکس می‌کنند که هرپرک در اواسط قرن بیستم پیش‌بینی کرده بود و از این رو می‌توان گفت که در حکم مقدمه توسعه پایدار کثرت‌گرایی دینی در آمریکای معاصرند، همان چیزی که *اک، وارنر و آبو* و دیگران توصیفش کردند. هم‌چنین، این نتایج با ظهور مجدد و تثبیت دین به مثابه وجه بنیادی جامعه مدنی آمریکا و هویت ملی آن پیوند دارد و مقدمه‌های مسلم برای ارتقاء حقوق دینی - و به شکل عمومی‌تر، گفتمان مبتنی بر ارزش - در جریان اصلی سیاست و فرهنگ عمومی ایالات متحده در سال‌های اخیر است.^{۷۰}

در واقع، بی‌راه نیست اگر بگوییم که معانی جدید و کاربردهای مفهوم یهودی - مسیحی بار دیگر مؤید صفت معروفی است که *الکسیس دو توکویل*^{۷۱} به جامعه مدنی آمریکا نسبت می‌داد و آن را جامعه‌ای منحصرأ وابسته به دین و رسوم فرهنگی می‌دانست.

با این همه، یافته‌های ما هم وجود بعضی از محدودیت‌ها و ابهامات در کثرت‌گرایی دینی و هم اهمیت روزافزون دین را در گفتمان عمومی و جامعه مدنی تأیید می‌کنند. بر اساس مورد نخست، ظهور مسائل مربوط به اسلام و مسلمانان به مثابه موضوع اصلی مقالاتی که به اصطلاح یهودی - مسیحی ارجاع داده‌اند، نشان می‌دهند که کثرت‌گرایی دینی که در ایالات متحده معاصر از آن تجلیل می‌شود، شاید به آن اندازه که بعضی گزارش‌های محققان حاکی است، جامع و کامل نباشد.^{۷۲} اساساً روابط مسلمانان - مسیحیان و مسلمانان - مسیحیان - یهودیان اگر ستیزه‌جویانه نباشد، دشوار است.^{۷۳} البته وقتی تغییر اجتماعی و فرهنگی در کار باشد این موضوع همیشه مطرح است ولی مهم است به یاد داشته باشیم که هر مفهوم معنی‌داری از فرهنگ و شهروندی آمریکایی مستلزم محدوده‌های اجتماعی است و محدوده‌ها همیشه بر اساس تعریف، بعضی‌ها را در خود جای می‌دهند و بعضی را در خود جای نمی‌دهند.^{۷۴} حتی اگر مسلمانان و معتقدان به اسلام سرانجام در جریان اصلی فرهنگ آمریکایی ادغام شوند و امتیاز شهروندی را به دست آورند

۷۰. برای مطالعه بیشتر درباره خطاشی لبرال، به مرجع زیر مراجعه کنید:

Bane, Coffin, & Higgins, 2005; J. Wallis, 2005

71. Alexis de Tocqueville

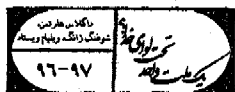
۷۲. برای دین مدارک جمعیت‌شناختی

عمومی برای این موضوع رجوع کنید به:

T.W. Smith (2002)

73. Singh, 2005; Sonn, 1989

74. Lamont & Molnar, 2002; Taylor, 2001



که در حال حاضر اغلب مبتنی بر تعاریف یهودی - مسیحی است، محدوده‌های که متکی به تفاوت‌های دینی است همواره با کسانی که مذهبی نیستند - یعنی بی‌دینان، لادری‌گرایان و مانند آن‌ها - مشکل خواهد داشت.⁷⁵

این موضوع آشکارا ما را به مسئله نقش دین در فرهنگ آمریکا چنان که تحولات اخیر در معنی و کاربرد برجسب یهودی - مسیحی نشان داده‌اند، بازمی‌گرداند. نکته مطرح در این‌جا به طور گمراه‌کننده‌ای ساده و اساساً تناقض‌آمیز است: فرهنگ و شهروندی آمریکا، با وجود ماهیت و اهمیت میراث دینی آن، هرگز تا به این اندازه وابسته به باورهای دینی و اعمال مذهبی نبوده که نتوان آن‌ها را از هم تفکیک کرد. در واقع، از نظر دانشمندی چون دوتوکویل، رسوم و روابط دینی در کشور جدید به طور منحصر به فردی قدرتمند بود و دلیلش نیز دقیقاً این بود که این رسوم - هم در عمل و هم در شکل خود - از اعمال و سیاست‌های دولت مدنی متمایز بودند. از این نظر، هر چقدر قدرتمندترین و درونی‌شده‌ترین باورها و اعمال دینی با نهادها و اعمال مربوط به شهروندی و دولت بیشتر همراهی کنند، دین و دولت هر دو بیشتر آسیب خواهند دید. به دلیل بررسی پیچیدگی‌های نظریه‌های دموکراتیک لیبرال جامعه مدنی‌ای که در این تحلیل از آن صحبت شد، جای تعجب نیست که نگرانی‌ها درباره جدایی کلیسا از دولت دوباره به گفتمان عمومی و سیاسی سال‌های اخیر برگشته است و در متون اخیر که به مفهوم یهودی - مسیحی پرداخته‌اند، حضور چشم‌گیری یافته است. با این همه، کثرت‌گرایی دینی هم‌چنان مشکلی عمده برای آمریکایی‌هاست. تعریفی که از جریان اصلی فرهنگی ارائه شد تا چه اندازه فراگیر است؟ تا چه میزان می‌توان به بسط آن ادامه داد؟ از سوی دیگر، کدام گروه‌ها آن را در معرض مشکلات یا خطرات قرار می‌دهند؟ نمی‌توانیم قاطعانه بگوییم که به این پرسش‌ها چگونه پاسخ داده خواهد شد ولی تقریباً مطمئنیم که دشواری‌های مربوط به اتحاد فرهنگی و الحاق اجتماعی مستتر در آن هم‌چنان در آمریکا تداوم خواهند داشت؛ آمریکایی که به طور روزافزون چندفرهنگی می‌شود و خود را از پشت عدسی یهودی - مسیحی می‌بیند، همان چیزی که کوتین حدود یک ربع قرن پیشتر پیش‌بینی کرده بود.

* این مقاله با نام

One (Multicultural) Nation Under God? Changing Uses and Meanings of the Term "Judeo-Christian" in the American Media

توسط **داکلاس هارتمان (Douglas Hartmann)**، **سوفنک ژانگ (Xuefeng Zhang)** و **ویلیام ویستاد (William Wischstadt)** نوشته و از نشانی زیر برداشت، تلخیص و ترجمه شده است:

JOURNAL OF MEDIA AND RELIGION, 4(4), 207-234 (2005)

* منابع در دفتر ماهنامه موجود است.

75. Edgell, Gerteis, & Hartmann, in press

